

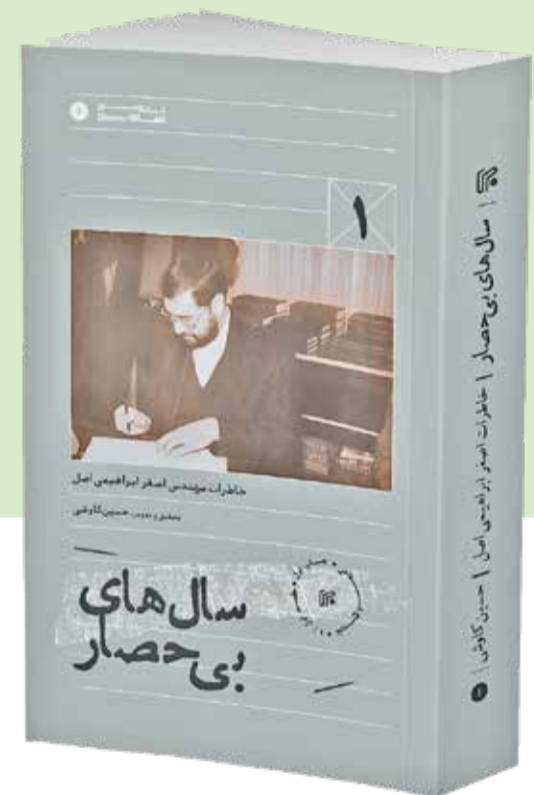
کتاب

بازدید بنی صدر از مناطق جنگی

قرار شد همین برنامه را اجرا کنیم. از آنجا که ایلام فرودگاه نداشت، بنی صدر و همراهان با هلی کوپتر آمدند و در ژاندارمری ایلام نشستند. ما هم رفتیم و از ایشان استقبال کردیم.

به او گفتیم اوضاع جبهه ها طوری است که به دلایل امنیتی و حفاظتی باید قبل از تاریکی هوا به مناطقی که مورد نظر است، برویم و برگردیم؛ بنابراین باید زودتر برویم تا اگر بازدید به هر دلیلی طول کشید، در برگشت دچار آسیب نشویم. ترجیح ما این است که از همین جا با هلی کوپتر برای بازدید از جبهه برویم و هلی کوپترها در سه راهی که یک طرف آن به ایلام، یک طرف آن به میمک و یک طرف آن به صالح آباد می‌رفت، داخل قرارگاه بنشینند و از آنجا با ماشین برای بازدید به سمت میمک و بعد صالح آباد برویم.

بعد اگر هوا اجازه داد، به ایلام برمی گردیم و شما سخنرانی کنید. اگر نرسیدیم، به کرمانشاه بروید تا ادامه برنامه بازدید به هم نخورد. آقای تیمسار فلاحی که آن موقع فرمانده نیروی زمینی و رئیس ستاد مشترک بود و بالاترین مقام نظامی را داشت، پس از شنیدن دلایل ما گفت این پیشنهاد، پیشنهاد خوبی است و توصیه کرد که این پیشنهاد را انجام بدهیم.



تلگرام آیت‌الله منتظری در رابطه با جریانات اخیر بحضور امام امت

دیگر زمان سازش و معامله سیاسی ما با هرگروه وابسته به غرب یا شرق گذشته است

تا کی خون شهدای ما را مورد استفاده قرار می‌دهند؟

این آقایان بالاخره باید از راه اسلام و مردم، و راه گروه‌های ضداسلام، بکنی را انتخاب کنند

چاپ دوم
جمهوری اسلامی
پنجشنبه ۲۱ خردادماه ۱۳۶۰
شماره ۱۴۰۱ - شماره ۵۸۳ - سال دوم
تیرماه ۲۰۲۰

فرمان مقام ولایت خمیه
امام امت و رهبر بزرگ انقلاب
اسلامی ایران

بنی صدر از فرمانده کل قوا ابرکنار شد

آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی رئیس دیوان عالی کشور
ملت عراق باید صدام و
دار و دسته اش را دمحا کمه بکشد
ه‌ای رئیس جمهور باید تسلیح مسجونان مجلس و قوانینی که مجلس شورای اسلامی تصویب می‌کند باشند.

بجرم فراری دادن سران رژیم
فاسد گذشته و دادن اطلاعات
سری به آمریکا و.....
امیر انتظام
بحبس ابد
محکوم شد

شهید رجایی چه کسی را برای وزارت نفت معرفی کرد؟

شهید رجایی ابتدا اصغر ابراهیمی اصل را برای تصدی وزارت نفت به بنی صدر معرفی کرد اما او نپذیرفت وزارت نفت را به ابراهیمی اصل بدهد

کتاب

اصغر ابراهیمی اصل در قالب جلد نخست کتاب سال‌های بی‌حصار، خاطرات خود را از دوران کودکی، مدرسه، دانشگاه و سپس تحصیل در خارج از کشور بیان کرده است. وی همچنین به مسئولیت‌های خود از جمله استانداری ایلام پرداخته و درباره شروع جنگ تحمیلی و نحوه اداره این استان سخن گفته است. در شماره امروز، ابراهیمی اصل از معرفی خود به عنوان وزیر نفت از سوی شهید رجایی و سپس مخالفت بنی صدر سخن گفته است. وی بیان داشته که پس از آن چگونه شهید تندگویان را برای تصدی وزارت نفت معرفی کرده است.

من دنبال کسی می‌گردم که بیست سال سابقه مدیریت داشته باشد. آن نوشته باید در آرشيو ریاست جمهوری باشد. اما آقای رجایی می‌گفت ایشان بی‌خود می‌گویند، من این افراد را به مجلس معرفی می‌کنم و رأی اعتماد می‌گیرم. برای ما شش نفر بین رئیس جمهور و نخست‌وزیر دعوا شده بود. من نامه‌ای به آقای مهدوی کنی نوشتم که نامه تاریخی و خیلی خوبی است. در آنجا گفتم که ترجیح می‌دهم برای ایلام و جنگ کار کنم و مسئولیت وزارت نفت را کس دیگری به عهده بگیرد. استدلال‌هایی هم کرده بودم که بین رئیس جمهور و نخست‌وزیر نباید اختلاف باشد. بعد از آن نامه آقای رجایی من را خواستند و گفتند شما برو کسی را برای این کار پیدا کن، من

گفتم ببخشید ما اینجا امکانات بیشتری برای پذیرایی نداریم. گفت: اگر غیر از این انجام می‌دادید، از تو می‌رنجیدم. این غذا خیلی لذت بخش بود. پس از ناهار در سفره هیچ چیز اضافه باقی نمانده بود و ما راحت سفره را جمع کردیم. آقای رجایی همان موقع که من را به عنوان وزیر نفت معرفی کرد، فرمود برو وزارتخانه را اداره کن. ایشان اسم ۲۱ نفر را به عنوان وزرای پیشنهادی به بنی صدر و مجلس معرفی کردند. این اسامی در روزنامه‌ها منتشر شده بود. بنی صدر من را به همراه شش نفر دیگر یعنی آقایان نوربخش، میرحسین موسوی، احمد توکلی، پرورش، سیداسماعیل داوودی شمس و دکتر عباس پور، قبول نکرد و کابینه چهارده نفره را پذیرفت. جلواسم من نوشته بود، ایشان ۲۷ سال دارند،

کسی را ندارم. من هم یک هفته گشتم و به اهواز، آبادان، مسجد سلیمان، گچساران و آغاچاری رفتم و بالاخره آقای تندگویان را پیدا کردم. یک بلیت هواپیما از اهواز برای ایشان و خودم گرفتم و به تهران آمدم و پیش آقای رجایی و بهزاد نبوی رفتم. یک ساعت و نیم با ایشان مصاحبه کردند. قدری نگران بودند که با انجمن حجتیه فعالیت داشته است، ولی من گفتم نگران نباشید او خودش به من گفته در آبادان که بوده است، انجمن حجتیه فعال بوده و ایشان هم چون مذهبی بوده است، به جلسات آنها می‌رفته اما عضو آنها نیست. در واقع وضعیت طوری بوده که در مقطعی در جلسات آنها شرکت کرده است. به‌رحال پذیرفتند و ایشان را معرفی کردند و مجلس به آقای تندگویان رأی داد و وزیر شد، اما متأسفانه حدود پنجاه روز بعد اسیر شد و بعد از ده سال اسارت به شهادت رسید. من هم در ایلام ماندم.

آیت‌الله مدنی در خانه استاندار

آیت‌الله مدنی یک بار که به ایلام آمده بودند، به سیاه رفته و پرسیده بود استاندار کیست؟ آنها هم نام من را داده

بودند. ایشان هم گفته بود می‌خواهم به خانه استاندار بروم. آیت‌الله مدنی همراه دو محافظ خود به نام‌های صمد واحد و محمد کریمی، فرمانده سپاه ایلام، به خانه ما تشریف آوردند. ما سفره انداخته بودیم. فکر می‌کنم ساعت ۹:۳۰ یا ۱۰ شب بود و همراه جمع هفت تا ده نفره از معاونان و مدیران مشغول صرف شام بودیم. شام ما بسیار ساده شامل نان، ماست و یک پارچ آب بود. آیت‌الله مدنی مجذوب این صحنه شد و خیلی خوشش آمد. گفت که به بچه‌های سپاه بگو که من شب آنجا نمی‌آیم می‌خواهم پیش آقای ابراهیمی بمانم. ما با عجله تشکی پیدا کردیم و ملاقه‌ای روی آن کشیدیم و اتاقی را برای ایشان تمیز و مرتب کردیم و یک پارچ آب و لیوان هم داخل اتاق گذاشتیم. صبح بعد از نماز هم نان تازه، پنیر، شیر و چای برای صبحانه آماده کردیم. آقای مدنی وقتی سر سفره نشستند، گفتند: من دیشب داشتم فکر می‌کردم آیا کسانی که روی این تشک و ملاقه‌های تمیزی می‌خوانند، می‌توانند حال آنها را که در سنگرها هستند، درک کنند؟ من گفتم حاج‌آقا یک دقیقه صبر کنید، توی این خانه همین یک